

فصلنامه مطالعات فرهنگی - دفاعی زنان

سال دوم، شماره ۴، بهار ۱۳۸۶

## نقدی بر دیدگاه‌های رایج فمینیستی و تبیین پیامدهای آن

نویسنده: نفیسه زروندی\*

### چکیده

فرودرستی زنان و جنس دوم دانستن آنها از گذشته‌های دور از باورهای مسلّم مردان بوده و ستم‌های روا شده بر زن، از بزرگ‌ترین و کهن‌ترین ستم‌های تاریخ بشری است. بی‌تردید، نه مدافع «حقوق زن»، لزوماً فمینیست است و نه یک «منتقد فمینیسم» حتماً مخالف حقوق زنان. ولی در عین حال، امر مهم دفاع از حقوق و منزلت انسانی زن را با مرام «فمینیسم» نباید مساوی انگاشت. نقد یا مطالعه آسیب‌شناسانه یک تفکر یا مرام، لزوماً به معنی انکار بُعدها و آثار مثبت آن اندیشه و مرام نیست. در این مقاله، پس از بررسی امواج چندگانه و نگرش‌های مختلف فمینیستی، پیامدهای حاصل از ظهور این تفکر را به طور کامل بررسی می‌کنیم.

### کلید واژگان:

فمینیسم، پست مدرن، زوج آزاد، نهاد خانواده، مادر میانجی (Surrogate mother)

\* پژوهشگر مسائل زنان و دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت دولتی دانشگاه تهران

## مقدمه

«مریی انسان‌ها زن است. سعادت و شقاوت کشورها، وابسته به وجود زن است. زن با تربیت مهم خود انسان درست می‌کند و با تربیت صحیح، کشور آباد می‌کند. زن مبدأ همه سعادت‌ها باید باشد.» (امام خمینی ره - ۱۳۸۰، ۱۱۸۵)

فمینیسم یا زن‌گرایی به عنوان یک حرکت و جنبش فکری و اجتماعی، بحث مهمی است که امروزه ذهن اندیشمندان بسیاری را به خود مشغول ساخته است و در حوزه اندیشه بسیاری از دانشمندان مسلمان را به چالش کشیده و موضع‌گیری‌های مثبت یا منفی را از سوی ایشان موجب شده است. با توجه به تعابیر تشکیل دهنده در اصطلاح «جنبش آزادی زنان» می‌توان دریافت که این عنوان، بیشتر یک پدیده اجتماعی بوده است. بسیاری از مطالبات فمینیستی بر مسائلی چون اصلاح روابط خانوادگی، برابری فرصت‌های شغلی، تعدیل نگرش‌های اخلاقی و ... برای بهبود موقعیت زنان، متمرکز بوده که نشانه‌ای از هویت اجتماعی و فرهنگی این حرکت است. این حرکت‌ها به این باور اشاره دارند که علت جنس دوم تلقی شدن زن، در مادینگی زیست‌شناختی او نیست بلکه مجموعه ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است که مفهوم زنانگی را تولید و تحکیم می‌کند. اما دیده می‌شود که بسیاری از نظریات درباره زن، بر خلاف ادعا، نگاهی بی‌طرفانه و عینی نیست و محصول نگرش خاصی است.

در این مقاله، ضمن بررسی خاستگاه و عوامل پیدایش این جنبش، نگاهی دقیق به مبانی فکری آن می‌اندازیم و پیامدهای حاصل از آن را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

## الف - چارچوب نظری بحث

### ۱- تعریف فمینیسم

Feminism از ریشه Feminine (زنانه، زن آسا، مادینه مؤنث) است که در اصل از زبان فرانسه گرفته شده است که آن هم از ریشه لاتینی (Femina) اخذ شده است. فمینیسم در دو معنای قریب به هم در زبان انگلیسی به کار می رود. در معنای نخست، فمینیسم عبارت است از نظریه‌ای که معتقد است زنان باید به فرصت‌ها و امکانات مساوی با مردان در تمامی جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست پیدا کنند. در زبان فارسی واژه‌هایی از قبیل «زن‌گرایی»، «زن‌باوری»، «زنانه‌نگری» و «زن‌خواهی» به عنوان معادل‌های لفظ فمینیسم ذکر شده است. معنای دیگری که برای لفظ فمینیسم ذکر شده است این است که این لفظ بر نهضت‌ها و جنبش‌های اجتماعی اطلاق می شود که تلاش می کنند اعتقاد و باور فوق را (معنای اول) نهادینه کنند. در زبان فارسی معادل این معنا از فمینیسم، واژه «نهضت زنان» یا «نهضت آزادی زنان» قرار داده شده است. (بی‌نام، ۱۳۸۰، ۵۰) به هر حال دو مسئله اساسی وجود دارد که فمینیست‌ها بر آن اتفاق نظر دارند: اول آنکه زنان مورد ظلم و ستم و تبعیض قرار گرفته اند و این ظلم و ستم ریشه در جنسیت آنها دارد و دوم آنکه این ظلم و تبعیض اصالت ندارد و باید از بین برود. روزالیندد دلمار\* در تعریف پایه‌ای فمینیسم می گوید: «دست کم می توان گفت فمینیست کسی است که معتقد باشد زنان به دلیل جنسیت گرفتار تبعیض هستند، نیازهای مشخصی دارند که نادیده و ارضا نشده می ماند که لازمه ارضای این نیازها تغییری اساسی در نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است.» (رکاوند، بی تا، ۲۹)

\* Rose Elinded Delmar

اصطلاح فمینیسم در قرن ۱۹ بر نهضت زنان در فرانسه اطلاق شده است و در سال ۱۸۴۸ میلادی به نام «نهضت سینکا» در آمریکا معرفی شد.

## ۲- خاستگاه جنبش فمینیستی

مکتب فمینیسم در غرب به دلایل غربی متولد شد و هنگام ظهور در اروپا و بویژه انگلستان با توجه به تاریخ و فرهنگ غربی، ظاهر موجهی داشت، گرچه ساختار مذهب مسیح(ع) با همه تحریفات و پیرایه‌ها، مردان و زنان را با تبعیض چندانی مواجه نساخت، اما غرب با زنان، مشکلی دیرینه داشت. در یونان باستان که تمدن آن هنوز زبانزد است و مبنای تمدن کنونی مغرب زمین دانسته می‌شود، «شهروندی» و مزایای آن شامل «رعایا» و «زنان» نمی‌شد. «افلاطون، فیلسوف نامدار یونان با آنکه از برابری مردان و زنان حمایت می‌کرد، اما خداوند را سپاس گفت که مرد، آفریده شده است.» (ویل دورانت، ۱۴۸)

ارسطو اندیشمند بزرگ نیز، متأثر از تعصبات معمول زمان خویش بود و گفته بود: «زن و برده بر اساس طبیعت خود، محکوم به اسارت بوده و سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند.» (همان، ۹۷)

«در یونان باستان، مهد دموکراسی، تنها شصت درصد (۶۰٪) از شهروندان، حق رأی در انتخابات حکومتی داشتند زیرا زنان و بردگان را شهروند نمی‌دانستند.» (همان)

«زنان اروپا ناظر بودند که چگونه شخصیتی مثل «توماس اسمیت» اقتصاددان لیبرال، برای فقرا و فرودستان و همچنین زنان، به جز نفس کشیدن، حقی قائل نیست، همچنین بنا به جایگاه اجتماعی، زنان را حتی علاقه‌مند به خیر و صلاح عمومی نمی‌داند. چنین ایده‌هایی تا قرن ۱۶ و ۱۷ اندیشه عملی و غالب در اروپای دوره رنسانس بود.» (بی‌نام، ۲۲۹)

«زن در اروپا در حیطة قانونی قرار داشت که مردان را مجاز می کرد زن خود را به دلخواه کتک بزنند و این ضرب و جرح، اقدامی روشنفکرانه در جهت حمایت از زن در قانون هم، محسوب می شد.» (ویل دورانت، ۱۱۲) «اروپا پس از انقلاب فرانسه نیز در بستر آزادی فردی، برای زنان جایگاهی در نظر گرفت که مردان آزادی خواه را مجاز می کرد تا با خشونت رومیان باستان با زنان رفتار کنند.» (ویل دورانت، ۱۴۹)

در سطح مشارکت‌های سیاسی اروپا، زن تا اواخر قرن ۱۸ علناً نادیده گرفته شده و دمکرات‌ترین دیدگاه‌ها نیز زنان را از داشتن حق رأی، محروم می کرد. (ویل دورانت، ۲۸) «به عبارت دیگر تا قرن ۱۹ میلادی زنان اروپایی شاهد بودند که همچون دوره یونان باستان، به طور کلی شهروند محسوب نشده و حقوق سیاسی زنان نادیده گرفته می شود.» (بی نام، ۴۰۵)

«اروپای لیبرال تا ۱۸۵۹، مالکیت زن را مطلقاً حتی بر اموال خویش نمی پذیرفت. زن پس از ازدواج، مجبور بود که اموال و دارایی خود را به شوهرش منتقل کند و این انتقال اجباری، شامل دارایی‌هایی می شد که پس از ازدواج نیز به زن می رسید.» (ویل دورانت، ۴۴۷) برای آنکه نمودار موقعیت اقتصادی زن در دیدگاه اروپاییان ترسیم شود، ضروری است اشاره شود که «در این دوران هر گاه پدری هنگام مرگ، دارای فرزند پسر نبود در موارد بسیاری، املاکش را بنا بر سنت وقف برای یکی از پسران فامیل می گذاشت و دختران را پس از پدر در انتظار محبت و دوستی این شخص رها می کرد.» (دورانت، ۱۵۱)

«فلاسفه قرن ۱۶ و ۱۷ نیز همگام با پیشینیان، در قدرت خردورزی زنان شک داشتند و ویژگی‌های خاص زنان را عامل اصلی در فرودستی آنان به شمار می آوردند. برای نمونه، فروید، مازوخیسم (خودآزاری) را از ویژگی‌های زنان می دانست و

برای اثبات باور خویش دلایل و شواهد زیادی ارائه می‌کرد. بر این اساس، فروید، زنان را پیوسته دچار خود کمتر بینی و حسادت می‌خواند و فرودستی زنان را ناشی از آناتومی خاص آنها می‌خواند. (ژان، ۱۵) ژان ژاک روسو در جزوه آموزشی خود از تفاوت‌های میان جنس مرد و زن دفاع کرده و زنان را از هر جهت وابسته به مردان نشان می‌داد. «به اعتقاد او زنان، ویژگی‌های شهروندی یعنی عقل، نیرو و خودمختاری ندارند و خصلت‌های طبیعی آنها مانند عاطفی بودن، ضعف و اطاعت‌پذیری از آنها موجوداتی ناتوان و وابسته به مردان می‌سازد.» (ریک، ۳۰)

در چنین شرایط غیرانسانی و متضاد با هر نوع انسان محوری و مخالفت با عقل‌گرایی بود که فمینیسم متولد شد و زمینه‌ساز حرکت‌های مختلفی برای تأمین حقوق زنان گردید.

«مری ولستن کرافت در سال ۱۷۹۲ میلادی در کتاب «استیفای حقوق زنان» که درست سه سال پس از اعلامیه حقوق بشر فرانسه انتشار یافت، تفاوت نژادی و جنسی و طبقاتی میان زنان و مردان را منکر شد و تفاوت‌های مشهور اجتماعی را زائیده محیط دانست. (موسوی، ۱۲) جان استوارت میل نیز در مقاله‌ای با عنوان «تحت انقیاد درآوردن زنان» زن ستیزی جامعه و اندیشمندان هم عصر خویش را به باد انتقاد گرفت و مانند اگوست کنت نظریه برابری زنان و مردان را در قلمرو حقوق فردی خواستار شد. (موسوی، ۱۲) در سال‌های آغازین قرن بیستم در سال ۱۹۱۸ زنان از حق رأی برخوردار شدند و در سال ۱۹۴۸ نظریه برابری زن و مرد در اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل جای گرفت.

جنبش فمینیستی از آغاز شکل‌گیری تاکنون به شکل سه موج مطرح شده است: در موج اول که از اوایل قرن ۱۹ تا بعد از جنگ جهانی اول ادامه داشت بیشترین توجه فمینیست‌ها، دستیابی زنان به حقوق مدنی و سیاسی برابر و برخورداری زنان از حق رأی بود؛ اما در چگونگی اصلاح و برطرف کردن گرفتاری‌های زنان با یکدیگر اختلاف داشتند.

موج دوم نسبت به موج اول، گرایش تندتری داشت و فمینیست‌های این موج، خواستار برابری کامل زن و مرد در تمامی حوزه‌های اجتماعی، روانی و فرهنگی بودند. جداسازی روابط جنسی از تولید مثل، آزادی کامل زنان در امور جنسی، کاهش ازدواج و زاد و ولد و تصاحب پست‌های سیاسی و اقتصادی بالا، از اهداف اصلی این موج بوده است.

«موج سوم که از اوایل دهه ۹۰ میلادی آغاز شده عصر نزول و افول حرکت‌های تند فمینیستی دهه‌های گذشته است. در این موج کاستی‌ها و زیاده‌روی‌های مربوط به جنس‌های فمینیستی شناسایی شده و به خانواده، بیش از دهه‌های گذشته اهمیت داده شده است.» (ویلفورد، ۳۱)

### ب - نگرش‌های فمینیستی

گرایش‌های فمینیستی بسیاری در میان هواداران این جنبش وجود دارد. اینک به پنج تلقی مهم فمینیسم در غرب اشاره می‌شود:

#### ۱- جریان لیبرال فمینیسم

فمینیست‌های اولیه که از فردگرایی لیبرالی متأثر بودند در قرن هجدهم معتقد بودند که سرشت زنانه و مردان کاملاً یکسان است و نقش جنسیت را به کلی و به نحو متعصبانه و علی‌رغم علوم بهزیستی و تجربی منکر شدند. لیبرال فمینیست‌ها در

قرن ۱۸ برای اثبات برابری حقوق زن و مرد کوشیدند، در قرن ۱۹ برابری زن و مرد را به عنوان قانون و تحت لوای قانونی خواستار شدند و در اوایل قرن بیستم اصلاحات گوناگون اجتماعی برای تضمین حقوق مساوی هر دو جنس را از دولت مطالبه کردند.

## ۲- مارکسیست‌های فمینیسم

تابعیت و وابستگی زن را در جامعه سرمایه‌داری امری بدیهی و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند و آن را گونه‌ای از ستم بر زنان قلمداد می‌کنند. به باور این عده سلطه یاد شده و محکومیت جنس مؤنث، اندیشه‌ای است که سرمایه‌داری از آن حمایت می‌کند و برای از میان بردن این ناهنجاری اجتماعی بایستی با انقلابی فرهنگی که تغییر شکل اقتصادی را نیز به همراه داشته باشد، ریشه‌های سرمایه‌داری را به عنوان خاستگاه ستم قطع کرد.

## ۳- رادیکال فمینیست‌ها

در اواخر دهه ۶۰ مطرح شدند، متعهد به افشاگری و ریشه‌کنی علل اصلی و قانونمند، ستم‌کشی ویژه زنان شدند در نگاه این گروه، علت تابعیت زنان، زیست‌گونه‌ی آنان نیست، بلکه علت، مردان هستند. مردان به جهت کنترل ناتوانی‌های جنسی و زایشی زنان بر آنها اعمال سلطه می‌کنند و زنان در برابر این سلطه هیچ راهی جز کنترل و دستکاری طبیعت خویش ندارند.

## ۴- سوسیال فمینیست‌ها

«سلطه مردان را بخشی از اقتصاد جامعه می‌دانند، شکل اقتصاد جامعه، مسائلی مانند بارداری و زایمان را در پی دارد و برای رفع سلطه مردان بایستی شکل اقتصاد را تغییر داد.» (آلیون، ۲۱)

## ۵- فمینیسم پست مدرن



از دهه ۷۰ به بعد، گروهی که تحت تأثیر دیدگاه‌های پست مدرنیستی بودند با تکیه بر روانشناسی رفتار گرایانه بر حفظ ویژگی‌های زنانگی تأکید ورزیدند. اینان معتقدند که زن نیازمند خانواده، همسر و فرزند است، نه نقش ازدواج و نقش مادری، بلکه نوع روابطی که از بدو تولد میان دختر و پسر، تفاوت و جدایی ایجاد می‌کند، موجب سلطه بر زنان شده است. «این گروه، نظریه «مردان و زنان با تعاریف جدید» را پیشنهاد می‌کنند و معتقد به تشابه صددرصد حقوق زن و مرد در خانواده و محیط اجتماعی‌اند و حتی بر حذف نمادهای جنسی از کتب درسی اصرار دارند.» (بی‌نام، ۱۳۷۷، ۱۹)

### ج - جنبش فمینیستی در ایران

در سده اخیر، بحث برابری و همسانی حقوق زن و مرد در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، خانوادگی و ... از بزرگ‌ترین چالش‌های پدید آمده در جامعه ایران است. در دوران مشروطیت و پیش از سلطنت رضا پهلوی، بارها خانم‌ها صدیقه دولت‌آبادی و محترم اسکندری به جرم مخالفت با قانون و تحریک و تشویق زنان به دفاع از حقوق برابر با مردان، بازداشت و زندانی شدند. «در عصر سلطنت پهلوی اول، مباحث حقوق زن، شکل جدیدی گرفت و رضاخان همراه با مدافعان حقوق زن و ناسازگار با دین و مراجع دینی کشف حجاب را اجباری کرد. هر چند در دوران سلطنت رضاشاه، خانم‌ها جمیله صدیقی و شوکت روستا، از فعالان بیک نسوان به زیاده‌خواهی محکوم و بازداشت شدند.» (پایدار، ۱۱۱)

در دوره سلطنت پهلوی دوم، حرکت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی به منظور احقاق حقوق زنان، انسجام بیشتری یافت و سازمان‌های مختلف زنان شکل گرفت. این سازمانها بیشتر با نوعی سازش و مدارا با حکومت برای گرفتن حق رأی زنان فعالیت

می‌کردند. از جمله این سازمان‌ها شورای زنان بود که خواسته‌های خود را به این شرح به اطلاع شاه رساندند:

(۱) ممنوعیت چند همسری و ازدواج موقت، (۲) اصلاح قوانین مربوط به وضعیت کودکان و طلاق، (۳) از میان بردن تمام محدودیت‌ها و نابرابری‌ها بین زنان و مردان بر اساس قانون مدنی، (۴) اعطای حق رأی به زنان در انتخابات مجلس شورا و مجلس سنا، (۵) اختصاص فرصت‌های یکسان به زنان برای مشاغل دولتی و ... «نتیجه فعالیت‌های گسترده سازمان‌های مختلف زنان در دوره یاد شده، تصویب یک سری قوانین به نفع زنان و برخورداری آنها از حق رأی، حق قضاوت و ... بود.» (کار، ۱۴)

به طور کلی گفتمان فمینیستی در ایران را با توجه به دو مبنا می‌توان بررسی کرد:

### ۱- مبانی فرهنگی

از حیث فرهنگی، جریان فمینیستی در ایران، دو موضوع را در نظر داشته است:

۱/۱- فرهنگ ملی

۱/۲- فرهنگ مذهبی

در بخشی از فرهنگ ملی و ایرانی که ربطی به اسلام ندارد، شاهد مضمون‌های فراوان ضد زن هستیم. تحقیر زن، حذف زن از عرصه فعالیت‌های اجتماعی، سلطه نگرش ابزارانگارانه بر روابط زن و مرد، ظلم به زن و ... از جمله نکاتی هستند که در فرهنگ ایرانی ما وجود داشته و دارد و به شکل مستند از طرف فمینیست‌ها مطرح می‌شود و مورد استفاده تبلیغاتی قرار می‌گیرند. این در حالی است که بُعد مثبت فرهنگ ایرانی در برخورد با زن به خاطر اغراض فمینیستی، نادیده گرفته می‌شود و از این طریق، حساسیت فرهنگی مورد نیاز برای توجه به اندیشه‌های فمینیستی در جامعه از طرف طرفداران این نگرش ایجاد می‌شود.

اما در مورد «فرهنگ اسلامی»، نگرش فمینیستی با احتیاط کامل، اقدام می‌کند، از مباحث حقوقی آغاز می‌کند و مبانی «حقوق» و «تکالیف» زنان در نظام حقوقی جمهوری اسلامی را مورد تعرض قرار می‌دهد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۲- مبانی اجتماعی

نگرش‌های فمینیستی در کشور ما نیز پس از مدتی با استعانت از مؤلفه‌های فرهنگ ملی و متأثر از آموزه‌های گفتمان جدید فمینیسم، ایفای نقش مؤثر سیاسی را خواستار شده‌اند. وقوع انقلاب اسلامی در ایران به عنوان یک حرکت رهایی بخش که کرامت زنان را به ایشان بازگردانید، پیشرفت‌های اقتصادی و سیاسی که منجر به فعال‌تر شدن نیروهای انسانی و از آن جمله زنان و مشخص شدن توان بالای آنها برای نیل به اهداف اجتماعی شد و به خودباوری زنان و فراهم آمدن بستر امن مورد نیاز برای تجلی این خودباوری منجر شد، اینها همه در عطف توجه به وضعیت زنان و پیشرفت آنان در ایران مؤثر بود.

ارائه آمار و تحلیل این بحث در ایران، به مجال بیشتری نیاز دارد که در اینجا به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

## د- پیامدهای فمینیسم

با نگاه به رفتارهای دو تن از مشهورترین اندیشمندان فمینیست می‌توان پیام یا پیامد این تفکر را دریافت. «ماری ولستون کرافت» که به عنوان اولین زن آزادیخواه برابری طلب در اروپا مطرح شد، در استمرار آزادی‌خواهی فکری خود دارای عملکردی است که محتوای نظریاتش را به طور بنیادین نمودار می‌کند. افکار او در تساوی‌طلبی و بهره‌مندی از حقوق برابر با مردان، وی را به زندگانی مشترک به صورت نامشروع و غیرقانونی سوق داد. با گسسته شدن این زندگی که ثمره آن کودکی نامشروع بود او تصمیم به خودکشی گرفت و اطرافیان به نجات او شتافتند. «خواست‌های سیاسی-اجتماعی او نیز به سوی غریزه و تمتعات نامشروع سوق یافت و از اعاده حقوق راستین و تضييع شده زن منحرف شد و اصل و فرع

را جابجا کرد. در زندگی مجدد او مردی به نام ویلیام گاودین حضور یافت که وی نیز مثل ماری، به نام آزادی خواهی، هرگونه نظارت و کنترل قانون را در ازدواج رد می‌کرد.» (ویل دورانت، ۱۹۸۳) بدین جهت، تازه هنگام تولد نوزاد، این خانواده، علی‌رغم میل خود تن به ازدواج دادند! (نصر، ۲۸۵)

مورد دیگر، خانم «سیمون دوبوار» است که در ۱۹۸۰-۱۹۰۵ با «ژان پل سارتر» فیلسوف و منتقد اجتماعی فرانسه تا آخرین روزهای عمر، زندگانی غیرقانونی و بدون ازدواج مشترک داشتند! (دورانت، ۱۹۷۷) این دو نفر از مدافعان سرسخت آزادی فردی زن و مرد بودند.

«ویل دورانت، سدهٔ اخیر را دوران جدید آزادی خواهی زن می‌داند. در این دوران، زن با ولع به حرکت تقلیدی از مردان پرداخته و در نهایت، جامعه با تبدیل زنان به مردهای ناقص روبرو است.» (همان، ۱۵۳)

«فمینیسم جدید، از مرز زن‌گرایی و دفاع از حقوق زن فراتر رفته و به «سادیسیم مبارزه با مرد» تبدیل شده است و در برخی موارد افراطی، امید به نابودی نسل‌ها نیز مطرح می‌شود. این زنان، ناآگاهانه، نه تنها در نحوهٔ نگرش و اندیشه، بلکه در رفتار خود، تقلید از حرکات مردان را دنبال می‌کنند. انجام کارهای خلاف شأن چون پوشیدن لباس مردانه و ... نمونه‌هایی از تقلید کورکورانه است.» (بی‌نام، ۶۵)

نویسندهٔ کتاب «جنگ علیه زنان» از آنجا که خود، زن و از مدافعان فمینیسم جدید است، بدون آنکه به برداشت سلف خود اعتراض کند، زنان را آلت دست مردان صاحب زر می‌داند.

«از رسواترین اشکال توسعه که جنبه بهره‌برداری دارد، تجارت جدیدی به نام بهره‌برداری جنسی یا جهانگردی جنسی است. این سیاحت به عنوان یک استراتژی توسعه، از طرف آژانس‌های بین‌المللی پیشنهاد شد. این صنعت، نخستین بار از

طرف بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و آژانس های توسعه بین المللی آمریکا برنامه ریزی و حمایت شد.» (ویل دورانت، ۲۳۱)

نویسنده که دیدگاه افراطی دارد، اقرار می کند که با وجود همه تلاش های سازمان های زن گرا و حمایت از آنها، کمترین ثمره در جامعه غربی از حیث عدم تبعیض، مشهود است. ضرب و شتم زنان از طرف مردان، بی توجهی شوهران نسبت به مسئولیت همسر داری (که قانون آنها را حمایت تلویحی می کند)، تبعیض در امکانات و احترام به شخصیت و ارزش گذاری به ثمره کار و میزان مشارکت پایین زنان در کارهای اساسی و جایگاه های تصمیم گیری را نمونه هایی از ادعای خود می داند.

او در این مورد، آمارهای دقیقی از کشورهای غرب، بویژه آمریکا ارایه می کند. در مورد تلاش هایی که به منظور احقاق حق زنان انجام گرفت، باید گفت آنچه در این زمینه مشهود است، گسترش سازمان های فمینیستی در سراسر جهان است. «این سازمان ها هر چند به ظاهر از طرف زنان اداره می شوند، ولی همواره از ابتدا مردان زور مدار و زراندوز را پشت پرده سازمان های فمینیستی می توان دید.» (ویل دورانت) آزادی زن را به طور کلی در انقلاب صنعتی و رشد سرمایه داری و تأمین منافع کارخانه داران ریشه یابی می کند.» (ویل دورانت، ۹۹) از این تاریخ شعار آزادی زنان باب شد. «اصالت فرد» و گستره آن، میادین سیاست و اقتصاد و انعکاس عملی آن در اخلاق، پیوند نهایی این اصل را با «اصالت سود» نشان داد. این امر به طور اساسی به عنوان مظهر نابودی تمدن های بشری قلمداد شده است. (همان، ۱۰۱) در این فرایند، زنان به بردگی سرمایه داران فراخوانده شدند. «در پژوهش های «ویل دورانت» در موج آزادی زنان، مردان از مسئولیت ها شانه خالی کردند و زنان تن به بردگی نابود کننده داده یا طفیلی فاسدی گشته اند.» (ویل دورانت، ۴۸۱) در بردگی

نو، مسائلی چون بی‌بند و باری افراطی، انحراف‌ها و ابتذال اخلاقی فوق‌تصور، سقط جنین و ... غرقاب‌هایی بود که زنان را به کام خود کشید. بنابراین، نظریات و خواست‌های عنوان شده در فمینیسم هر چند به «زن‌سالاری» تعبیر شده و بر آن پافشاری می‌شود، اما در عمل به سود گروه‌های سودجوی قدرت طلب تمام شد تا زن را هر چه بیشتر به از خود بیگانگی بکشاند. این بحث از دیدگاه واقع‌بینان، زمانی دردآور است که بسیاری از زنان در این جنگ نابرابر با این توهم درگیر شوند که گویی پس از مدت‌ها، اینک به جایگاه واقعی خود و تساوی با مردان، دست یافته‌اند.

#### (۱) نادیده انگاشتن نهاد خانواده

یکی از مهمترین برنامه‌های فمینیست‌ها، دگرگونی در ساختار خانواده و سوق دادن زنان به مشاغل عمومی و تضعیف نقش ویژه مادران در نهاد خانواده است. به عقیده «سیمون دوبوار» آنچه زن را در قید بندگی، نگه می‌دارد، دو نهاد عمده «ازدواج» و «مادری» است. وی نظام خانواده را به عنوان رکنی برای حیات اجتماعی و پرورش انسان‌های سالم، بشدت مورد حمله قرار داد و ازدواج را نوعی فحشای عمومی و عامل بدبختی زنان دانست و مخالفت با تولید مثل و مشکل رایج روابط جنسی را به عنوان مسائل اساسی جنبش فمینیسم تلقی کرد. فمینیست‌های رادیکال، تبلیغ می‌کنند که ازدواج، زن را به موجودی «خانه‌دار»، «فرزندزا»، مرد را به «نان‌آور»، «پدر» و «من اصلی» تبدیل می‌کند و به این دلیل که مردان حتی در نزدیک‌ترین نوع روابط، زنان را به زیر سلطه خود درمی‌آورند، زنان باید جدا از مردان زندگی کنند. «به همین جهت نظریه «زوج آزاد» آسان‌ترین راه برای رهایی از بردگی ازدواج است. نظریه زوج آزاد، نوعی همزیستی مشترک میان زن و مرد است که بر مبنای آن، هیچ مسئولیت حقوقی بر عهده طرفین نمی‌آید، بلکه فقط پاسخی به نیازهای

جنسی، بدون در نظر گرفتن وجوه عاطفی آن است. در یک دیدگاه افراطی‌تر، این نظریه تا همجنس‌گرایی پیش می‌رود.» (اندیشه، ۱۸)

از جمله موضوعهای مورد درخواست گروهی از فمینیست‌های رادیکال، در چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن، نفی هر گونه تبعیض علیه گرایش‌های همجنس‌بازی و انحرافی بود. درخواست پذیرش لفظ گرایش جنسی (Sexual orientation) که با دفاع مفصل کشورهای طرفدار حمایت از حقوق همجنس‌بازان مانند کانادا، اتحادیه اروپا و آمریکا و اسرائیل و ... روبرو شده بود، به دنبال نوعی مشروعیت جهانی بخشیدن به همجنس‌بازی و ابتذال اخلاقی و فرهنگی غرب بود. «سند پیش‌نویس کنفرانس پکن، بر فردگرایی بیش از خانواده تأکید داشت و نقش‌های معارض زنان و مردان را در مقابل همراهی و همگامی آنها از خانواده و اجتماع طرح می‌کرد. با انتشار اولین پیش‌نویس سند پکن، واتیکان ضمن رد فضای فردگرایانه و ضد خانوادگی، آن را تهدیدی برای بنیان خانواده خواند. جامعه‌الزهر نیز آن را ضد اسلامی و ضد اخلاقی توصیف کرد.» (فرزانه، ۱۳۵) از طرفی، فمینیست‌های مارکسیست، فعالیت زایشی زنان را نادیده گرفته، زاینده‌گی را روند حیوانی می‌داند تا عملی انسانی، و چون سرشت انسانی را نه از طریق کار زایشی بلکه از طریق کار تولیدی قابل تغییر می‌شمارد، می‌گوید کار زنان ممکن است از نظر اجتماعی، ضروری محسوب شود اما کاملاً تاریخی است و از این رو انسانی به حساب نمی‌آید. (زنان، ۲۸، ۵۲)

«سوسیال فمینیست‌ها نیز معتقدند با وجود آنکه زنان، همیشه کارهای گوناگونی انجام می‌دهند، در تمام طول تاریخ در درجه اول، با کار جنسی و زایشی خود به مثابه «مادران» تعریف شده‌اند و حال آنکه با چنین تعریف‌هایی، این واقعیت که مثلاً نیمی از کشاورزان جهان زن هستند در سایه قرار می‌گیرد. جدا کردن زنان از



عرصه تولید و در نظر گرفتن آنها به عنوان «مادر بودن»، است شمار زنان را که در جامعه صنعتی، شدت یافته بود، گسترش داده است.» (زنان، ۱، ۴۴)

نادیده انگاشتن نهاد خانواده، دو نتیجه عمده ذیل را پدید آورده است؛

#### ۱/۱- ایجاد زمینه بزهکاری جوانان و نوجوانان

آیا گذشته از مشکلات احتمالی روانی پس از فروپاشی خانواده، دگرگونی محیط بوم شناختی تربیت کودک، مشکلات اجتماعی دیگری همچون بزهکاری نوجوانان، خودکشی، الکلیسم و استفاده از مواد مخدر را نیز به دنبال دارد؟ مطالعه‌ای که در آمریکا انجام شد حاکی از همبستگی قوی میان افزایش مشکلات جوانان و تغییرات خانواده بویژه تربیت کودکان است. نرخ خودکشی در سوئد بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵ برای مردان ۲۴-۱۵ ساله دو برابر شده است. هربرت هندیان روانکاو آمریکایی، نرخ بالای خودکشی در سوئد را بابت تفاوتی مادران سوئدی در قبال فرزندانشان مرتبط می‌داند. مادران سوئدی دوست دارند به جای مراقبت از فرزندانشان به سرکارشان برگردند. آنها در ابراز عاطفه به کودکانشان کوتاهی می‌کنند. انتظاراتشان از فرزندانشان بسیار بالاست، لذا آنها را به استقلال زودرس سوق می‌دهند. کودکان سوئدی باید خیلی زود از مادرانشان جدا شده و روی پای خود بایستند و این امر به نوبه خود به تضادهای روانی و در نهایت به خودکشی ختم می‌شود. (CF, popenoe, 1996)

آماده کردن کودکان برای استقلال شخصی، آنان را سرکش بار می‌آورد. باین همه، والدین از این واژه دارند که قوانین تحمیلی به خودمختاری کودک آسیب برسانند.

(Dizard Gadlin , 1996 , P , 46)

«دیان ارتزافت» روانشناس کودک در ایالات متحده نیز می‌گوید: کودکان امروزی همه چیز به دست می‌آورند، اما آنچه که واقعاً بدان نیاز دارند یعنی محبت و عشق به والدین، به آنها داده نمی‌شود. (کالتوسک کایند، ش ۶، ص ۱۸)

به طور کلی نادیده گرفتن نهاد اخلاق و خانواده به جهت آن است که فمینیست‌ها بر خلاف فطرت و طبیعت بشری و بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های آفرینش و هدف آن، در صدد برقراری تشابه و یکنواختی کامل حقوق زن و مرد بودند.

#### ۱/۲- تولد کودکان از راه‌های نامشروع

بررسی آمارهای رسمی و غیررسمی در کشورهای توسعه‌یافته حاکی از وضعیت ناامیدکننده آنهاست. بین سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۹۸ تعداد زوج‌های همزیست بدون ازدواج در آمریکا ۱۰ برابر شده است. بیش از یک سوم این خانوارها دارای فرزند هستند. به عبارتی امروزه یک سوم کودکان در آمریکا از زنان مجرد متولد می‌شوند و درصد چنین نوزادهایی در دههٔ نود در جای جای آمریکا افزایش یافته است. «کی.اس. موتیز» از این وضعیت که در چهار دهه گذشته اتفاق افتاده، با تعبیر «طوفان اجتماعی» یاد می‌کند. (CF.Humowitz,2001)

آیا سیاست‌گذاری‌های خانواده این روند را به وجود آورده است؟ برخی نظریه‌پردازان معتقدند ظاهراً این طور نیست. به عنوان نمونه «آلفرد. جی. کان» بر این باور است که تحولات رفتارهای زناشویی و باروری، پیش از تغییرات قوانین خانواده رخ داده است. تغییر قانون ممکن است این روند را تسهیل کند، ولی علت آن نیست. قوانین خانواده، تنوع در حال گسترش اشکال خانواده را پذیرفت. در واقع، این قوانین، منعکس‌کننده اشکال متنوع خانواده از جمله زوج‌های همزیست، خانواده‌های تک‌والدی و غیره است. این اشکال از خانواده‌ها در قوانین خانواده برخی کشورهای غربی به رسمیت شناخته می‌شوند. (CF.Alfred J.Kahn,1997)

دلواپسی هنگامی افزایش می‌یابد که مشاهده می‌شود این فرهنگ برخاسته از نگرش‌های غربی، از طریق رسانه‌های جمعی، تلویزیون، ماهواره و سایر رسانه‌ها به کشورهای اسلامی نیز وارد می‌شود. بسیاری از مسائل اجتماعی ممکن است

در کشورهای غربی توسعه یافته، به عنوان امر ناهنجار تلقی نشود، چرا که نظریه‌های فلسفی و جامعه‌شناسانه آنها، حدی از انحرافات را در جامعه اجتناب‌ناپذیر و بلکه طبیعی می‌داند. به عنوان نمونه «دورکیم» حدی از کجروی‌ها را در جامعه عادی می‌شمارد و این امر، قطعاً دانشمندان مسلمان را در تحلیل و تبیین پدیده‌های اجتماعی به گمراهی خواهد کشاند. (زنان، ۱۳۸۵)

## ۲) فمینیسم و بی‌اعتنایی به «اخلاق»

اهمیت اخلاق و تزکیه نفس در جوامع بشری، در جلوگیری از فحشا و بی‌بند و باری بر کسی پوشیده نیست، این امر تا آنجا اهمیت یافته است که پیامبر اکرم (ص) هدف از بعثت خویش را تکمیل مکارم اخلاقی عنوان فرموده است. در بررسی مسئله زن و مرد در زندگی معاصر، با دو بینش مواجه هستیم: در یک بینش، عقیده بر این است که انسان به خودی خود اختیار بدنش را بدون توجه به ارزش‌های الهی یا قراردادی انسان دارد. بر اساس بینش اومانستی و لیبرالیستی، انسان در آزادی جسمی‌اش، هیچ قید و بندی ندارد، هر چه می‌خواهد می‌خورد و می‌نوشد، با غرایز مختلف، هر طور که میل خودش هست، بی‌هیچ مشکلی رفتار می‌کند. بر اساس این بینش دیگر جایی برای صحبت از عفت، حجاب و ... نمی‌ماند. «اصل بر برهنگی است و حجاب، حالتی است که انسان در پذیرش یا رد آن آزاد است. در این صورت، دیگر مسئله‌ای به نام اخلاق یا نهاد خانواده، ارزش نخواهد داشت. بر اساس بینش دوم، غرایز موجود در بشر، صرفاً یک نیاز و مایه تداوم زندگی بشر تلقی می‌شود نه یک ارزش، لذا این نیاز غریزی باید به نحو معقول و معتدل ارضا شود، زیرا غریزه جنسی، انسانیت انسان را تشکیل نمی‌دهد پس باید در محدوده نیازها بررسی شده و شرایط مناسب را برای ارضای متوازن و معقول آن فراهم

آوریم. با این نگرش، برای حفظ انسانیت انسان، وجود انضباط و قید و بند به عنوان عامل مصونیت مطرح می شود نه محدودیت.» (مطهری، ۹۳۸، ۹۳)

بدیهی است که مسئله لزوم دسترسی نوجوانان به اطلاعات جامع در زمینه مسائل مربوط به تولید مثل و بلوغ جنسی که در سراسر متن پیش نویس سند پکن، اشاره های متعددی به آن شده بود، با توجه به اینکه این گونه آموزش ها که به صورت افسار گسیخته و بدون نظارت خانواده در کشورهای غربی به عنوان مشوق نوجوانان برای برقراری ارتباط، قبل از ازدواج و رشد فکری و عقلی کافی صورت می گیرد، باعث تزلزل پایه های اخلاقی جامعه و نابودی ارکان خانواده شده است. «بی توجهی به اخلاق بر اساس گرایش های فمینیستی، تا جایی است که جهانگردی سکس به عنوان یک استراتژی توسعه، از طرف آژانس های بین الملل پیشنهاد شد و اولین بار از طرف بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و آژانس توسعه بین المللی آمریکا برنامه ریزی و حمایت شد. (اندیشه، ۴۷)

موضوع هایی که از اواخر دهه ۱۹۶۰ از سوی فمینیست ها مطرح شد مانند سقط جنین، رپ، ناهمجنس خواهی اجباری، هرزه نگاری، «فن آوری تولید مثل» که اصطلاحاً به آن مادر میانجی\* می گویند و پیشنهاد خانواده گسسته به جای خانواده هسته ای و... جایی برای تعهدات اخلاقی باقی نگذاشته است. اصولاً تعهد یعنی محدودیت آزادی، البته آزادی حیوانیت و حیوانی زیستن. اعطای حق خودداری از تمکین جنسی به زنان در مقابل همسر، همراه با نارسایی های موجود در خانه و اجتماع موجب شده که آثار تجاوزات جنسی بویژه زنا با محارم، بشدت افزایش یابد.

\* Surrogate mother یعنی زنی که در مقابل پول، حاضر است از راه تلقیح مصنوعی یا به شیوه ای دیگر برای زنی که نازاست فرزند آورد.

## ه - نقد فمینیسم

فمینیسم افراطی، مخرب‌ترین و عقب‌افتاده‌ترین جنبشی است که جزو میراث دهه ۶۰ میلادی، به دوران ما رسیده است. فمینیسم افراطی در حقیقت، المثنای زنانه رادیکالیسم یا افراط‌گرایی دهه ۶۰ است با این اعتقاد که منبع کلیه ستمکاری‌ها و پلیدی‌ها جنس «مرد» است و روابط متعارف زندگی اجتماعی «پدرسالاری» است. آنها حتی معتقدند «علم، تجاوز جنس مرد در طبیعت زنانه است». این جنبش بر بال چپ نو، به میدان فرهنگ اجتماعی ما تاخت و امروزه در جوامع روشنفکران جایگاهی ویژه دارد. در حقیقت، تز فمینیست‌ها این است که منشأ اصلی کلیه پلیدی‌ها در برتری طلبی جنسی مرد خلاصه می‌شود. این جنبش، خواست‌های امروزی خود را در سطح جهانی در کنفرانس‌های بین‌المللی مربوط به زنان همانند کنفرانس سال ۱۹۹۵ در شهر پکن - بیجینگ - بیان نموده است. از جمله به نظر آنان، «سکس» فقط مربوط به بیولوژی است.

در صورتی که واژه جنسیت، چارچوب نقش زنان را از نظر اجتماعی مشخص می‌سازد و هر چیزی راجع به زن، یا مرد منهای اعضای جنسی آنان، با تغییر محیط اجتماعی تغییر می‌کند، یعنی تغییر محیط اجتماعی و فرهنگی می‌تواند در زنان تحولات فراوانی ایجاد کند. فمینیست‌های رادیکال ادعا می‌کنند که «پنج جنسیت» مختلف وجود دارد: مردان، زنان، زنان همجنس‌باز، مردان همجنس‌باز و انسان‌های دوجنسی که هم با مرد و هم با زن می‌توانند آمیزش جنسی داشته باشند. بنابراین آنچه از قدیم طبیعی شناخته می‌شد یعنی مثلاً ازدواج زن و مرد چون دارای زیربنا و تاریخ اجتماعی است، دیگر طبیعی محسوب نمی‌شود. یعنی طبیعی‌تر از همجنس‌بازی به حساب نمی‌آید! این دیدگاه‌ها گرچه قابل استهزا است ولی باید آن را جدی گرفت،

چون نه تنها مردان مورد حمله آن هستند بلکه به نهاد حیاتی خانواده و سنت‌های دیرینه دینی هم هجوم می‌کند. از سویی برخلاف گفته فمینیست‌ها، تفاوت زنان و مردان تنها ساخته فرهنگ جامعه نیست، بلکه با توجه به خمیر مایه طبیعی و استعدادهای متفاوت دو جنس، تباین بیولوژیکی آن دو واقعی و ملموس است، لذا زدودن این تفاوت‌ها به عنوان بزرگ‌ترین آرزوی فمینیست‌های رادیکال محکوم به فناست. از سوی دیگر تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد به هیچ وجه دلیل برتری مردان بر زنان نیست. البته فمینیست‌ها برای حفظ آبروی خویش از نادیده انگاشتن تفاوت‌های بیولوژیکی دو جنس و ادامه تحقیقات پزشکی در این باره سرخورده شده و از این ایده عقب نشسته‌اند. یکی از جمله‌ها و شعارهای فمینیست‌ها این است: «نه خدا، نه مرد و نه هیچ‌گونه قانونی نمی‌تواند سدّ راهشان باشد.»

همین پاراگراف کوتاه نشان دهنده خشم و غضب، لذت‌طلبی و نامفهوم بودن فمینیسم امروزی است. آنها حتی از به کار بردن کلمه WOMEN که در زبان انگلیسی با سه حرف MEN پایان می‌یابد اجتناب می‌کنند و به جای WOMEN در همین اعلامیه کوتاه، کلمه WIMMIN را به کار برده‌اند. زیرا به نظر آنان هیچ عبارتی را که به کلمه MEN ختم بشود نباید به کار برد. موضع فمینیست‌ها علیه خدا به توجیحات تاریخی آنها باز می‌گردد که «دین» را ساخته و پرداخته دست مردان می‌دانند که اختراع مردان برای کنترل زنان است. این جنبش، سقط جنین را از لوازم آزادی زنان می‌داند و با تجویز همجنس‌بازی زنان با یکدیگر، مشکل عدم امکان باروری را با مجاز شمردن دریافت یا خرید نطفه، حل می‌کنند تا همجنس‌بازان مؤنث بتوانند باردار شده و کودکانی به دنیا آورند بدون آنکه به همسری مردی درآیند! بسیاری از فمینیست‌ها بویژه نسبت به نهاد خانواده خصومت می‌ورزند و خواهان اصلاح انقلاب دموکراتیک زنان در خانواده هستند و حتی معتقدند نباید به زنان،

آزادی شرکت در تشکیل یا ادامه خانواده به سبک سنتی را داد. سران این جنبش مانند «شیرهایت» به تاریخ متوسل شده و به عنوان مثال در شرح دوره ماقبل تاریخ اروپا، این عصر را به واسطه مادرسالاری مورد ادعایشان، دوره آرامش و صلح و سرشار از برابری می‌دانند و حتی معتقدند به همین دلیل، خدایان زن نیز پرستش می‌شدند. «هایت» از اینکه امروزه در جامعه آمریکا تعداد بی‌شماری از خانواده‌ها «بی‌پدر» و نامشروع هستند ابراز خرسندی می‌کند به این دلیل واهی که کلیه پسرانی که بی‌پدر پرورش می‌یابند، بعدها رفتارشان با زنان بهتر خواهد بود. به نظر فمینیست‌ها، الگوی خانواده، مقدس و سبک منحصر به فرد و برتر در زندگی مشترک نیست، بلکه این الگو قابل تحقیر است، زیرا بنیاد خانواده بر ظلم مرد و زن نهاده شده و از سوی دیگر بخش عظیمی از فمینیست‌ها را زنان هموسکسوال (Homosexual) (همجنس‌باز) تشکیل می‌دهد. به نظر آنها ازدواج زن و مرد در مقام مقایسه با دیگر الگوهای زندگی مشترک زن با زن یا مرد با مرد غلط است.

در کنفرانس زنان در بیجینگ، خصومت علیه خانواده به حدی مشاهده می‌شود که لفظ خانواده در بیانیه‌ها محذوف شده و به جای آن از کلمه اهل خانه یا Household استفاده کردند. فمینیست‌ها در دانشگاه‌ها هم سعی می‌کنند، کرسی‌های درسی را با اعمال نفوذ و فشارهای سیاسی به خود اختصاص دهند. آنان از منظر جنسیت به همه چیز می‌نگرند. آنها دروس دانشگاهی را عجین با فرهنگ پدرسالاری دانسته و خواهان دگرگونی ریشه‌ای و فمینیستی در آن و مدعی تحقق علوم فمینیستی هستند!

امروزه در برنامه‌های درسی «انجمن ملی مطالعات زنان»، مطالب مربوط به زنان هموسکسوال بخش بااهمیت و گسترده‌ای را تشکیل می‌دهد و حتی سعی می‌شود این‌گونه زنان به همراه فمینیست‌های تندرو در دانشگاه‌ها و دوره‌های تحصیلات

تکمیلی به کار گرفته شده و نفوذ داده شوند و با مخالفین فمینیست‌ها در کلیه رده‌های تحصیلی و تدریسی بشدت برخورد شود. فمینیست‌ها حتی زنان را به درون ارتش و جبهه‌های جنگ می‌رانند و برای این سیاست فاجعه‌آمیز، دو دلیل ارایه می‌دهند: اول اینکه فرستادن زنان به جبهه‌های جنگ، قدرت اعتماد به نفس را در زنان تقویت می‌کند، چون موجب احترام مردان نسبت به زنان خواهد شد، حال آنکه می‌دانیم این موضوع حقیقت نداشته و در حال حاضر هم واقعیت ندارد. استدلال دوم آنان از موضع تساوی مرد و زن است و توجیه می‌کنند که این تلاش‌ها برای برقراری تساوی میان دو جنس است. شاید یکی از کریه‌ترین چهره فمینیست‌ها را بتوان در کوچک شماری و بها ندادن به شریف‌ترین رسالت زنان یعنی «مادری» و «خانه‌داری» مشاهده کرد. گرچه موفقیت زنان در مشاغل اجتماعی موجب خوشوقتی است، ولی موفقیت آنان در مشاغل مختلف، دلیل بر کوتاه‌بینی و کم‌بهای و بی‌ارزشی نسبت به کار مادران و زنان خانه‌دار نباید باشد چون مادران و زنان خانه‌دار واقعی، مسئولیت‌های سنگینی بر عهده دارند. (اچ‌پورک، ۱۳۷۷)

فمینیست‌های افراطی نمی‌توانند به ارزش‌های دینی معتقد باشند، زیرا مسائل حقوقی و سیاسی - اجتماعی مربوط به زنان را خارج از قلمرو هر دینی می‌دانند بنابراین، احکامی مانند حجاب، ممنوعیت سقط جنین، ضابطه‌مند شدن روابط جنسی و احکام مربوط به خانواده و اخلاق و ارزش‌های دینی را مصداق ستم به زنان معرفی کرده و در راستای محو آن فعالیت می‌کنند. بدین لحاظ است که در کنوانسیون رفع تبعیض، هرگونه قیدی در روابط بین زن و مرد، محکوم شده است. کنوانسیون فوق در مواردی، موافق با ضوابط اسلام است اما در سایر بندها، با حدود ۵۰ اصل مسلم اسلامی نیز در تعارض می‌باشد. کنوانسیون مزبور، سقط جنین و ازدواج با همجنس را آزاد و مشروع می‌خواهد، همانگونه که امروزه در



کشورهائی مثل نروژ، سوئد و هلند و ... جنبه رسمی و قانونی پیدا کرده است. نمونه دیگر، کنفرانس‌های جهانی زن است که مفاد کنفرانس چهارم آن در پکن با شدیدترین عکس العمل جناح‌های دینی جهان مواجه شد. شاید تلاش اخیر جوامع غربی در علمی جلوه دادن و طبیعی شناختن همجنس‌بازی، به نحوی که این مسئله حتی در کتاب‌های درسی مانند *Diagnostic and statistical manual* 1990 (ابتکار، ۱۳۷) منعکس شده است، به همین منظور باشد.

یکی از محوری‌ترین آرمان‌های فمینیسم، اصل برابری کامل و یکنواخت و به دور از هرگونه تفاوت بین حقوق زنان و مردان است. «جان استورات میل» در کتاب فرمانبرداری زنان (*The subjection of women*) می‌نویسد: «اصل حاکم بر روابط میان دو جنس، خطا است. اصل برابری کامل را باید جایگزین این اصل کرد.» (استارس، ۵۲)

مونیک ویتیگ (*Monique Wittig*) یکی از معروف‌ترین صاحب‌نظران رادیکال فمینیست در سال ۱۹۷۹ در مقاله‌ای تحت عنوان «انسان، زن به دنیا نمی‌آید» می‌نویسد: «مقولات مرد و زن، چیزی جز جعلیات، کاریکاتورها و ساخته‌های فرهنگی نیست، زنان یک طبقه‌اند، زن نیز مانند مقوله‌ای سیاسی و اقتصادی است نه مقوله‌ای ابدی ... بنابراین هدف مبارزه ما سرکوب مردان به عنوان یک طبقه است.» (زنان، ۴۲) مضامین شاخصه نظریه‌های نابرابری جنسی، این است که زنان و مردان، نه تنها در موقعیت‌های متفاوتی قرار گرفته‌اند بلکه این تفاوت با نابرابری همراه بوده است. دیگر اینکه هرچند زنان از نظر استعدادها و ویژگی‌های فطری‌شان با مردان تفاوت دارند اما این تفاوت طبیعی اهمیتی ندارد تا بتوان آن را مبنای تفاوت اجتماعی زن و مرد قرار داد. بر همین اساس، فمینیست‌های لیبرال برای فعالیت‌های خصوصی و بی‌اجر و مزد زنان در حریم خانواده، ارزشی قائل نیستند و معتقدند که مردان از

بیشترین پاداش‌های زندگی که همان پول و قدرت و منزلت اجتماعی است سود می‌برند و مانع راهیابی زنان در عرصه‌ فعالیت‌های عمومی که منبع بزرگ‌ترین پاداش‌های اجتماعی است می‌شوند.

### و- «تساوی» آری، «تشابه» خیر

قرآن کریم می‌فرماید: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ». سوره نساء، آیه ۱۲۴ رسول اکرم (ص) فرمودند: «النَّاسُ كُلُّهُمْ سَوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمَشِطِّ» یعنی مردم اعم از زن و مرد مانند دندان‌های شانه با هم برابرند، اما لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، به هیچ رو تشابه صد درصد آنها در حقوق نیست. زن و مرد در حقوق عمومی و حقوق انسانی، برابرند، اما آیا با توجه به تفاوت‌های موجود و غیرقابل انکار، نباید هیچگونه تقسیم کاری صورت گیرد؟ «تساوی، غیر از تشابه است. تساوی، برابری است و تشابه، یکنواختی. اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی و ارزشی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست، البته با توجه به تلازم حق و تکلیف ممکن است به دلیل تکالیف بیشتری که بر عهده مردان گذاشته است، احیاناً اختیارات بیشتری نیز قائل شده باشد. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه و یکنواختی حقوق آنها مخالف است. (مطهری، ۱۱۳)

از طرفی، ضمن ردّ انحصار کردن زنان به «نقش مادر» و «کار در خانه» و ضرورت حضور آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی (البته با رعایت حدود و ضوابط) برآنیم که نهاد خانواده، اولین و مهمترین نهادی است که در تعلیم و تربیت کودکان نقش اساسی دارد. در اسلام، خانواده هسته اصلی جامعه است از این رو با تأکید بر استحباب بلکه احیاناً وجوب ازدواج، ارتباطات جنسی بی‌بند و بار و بی‌قید و شرط را ممنوع دانسته است. به همین دلیل، حفظ حجاب را واجب، نگاه به نامحرم

را محدود و در صورت هوس‌آلود بودن، حرام دانسته است، چرا که هم مضر به کمال شخصی انسان است و هم تزلزل، تضعیف و انهدام خانواده را در پی دارد. نهایت آنکه، در زندگی مشترک، اصل بر همدلی و همراهی است و قوانین حقوقی تنها بیانگر مرزهای زندگی است.

اخلاق و حقوق مکمل یکدیگرند. نه اخلاق و نه حقوق، هیچیک به تنهایی کافی نیست، بلکه باید در کنار هم و مکمل هم باشند. به همین جهت در اسلام در کنار سایر قواعد حقوقی، تشکیل خانواده را به عنوان ایجاد یک قانون گرم برای رسیدن به آرامش می‌ستاید. امری که متأسفانه، تفکر فمینیستی، کارکردهای مثبت آن را به طور کامل، مورد غفلت و بدبینی قرار داده است.

### نتیجه‌گیری

واقعیت این است فمینیسم در تمامی شاخه‌هایش، هدفی جز ایجاد اختلاف و ناسازگاری بین دو جنس و تشدید بحران عدم تفاهم انسان‌ها ندارد. ظهور فمینیسم و رواج آن نشانه بحران در تفکر غربی عصر رنسانس است که به مقابله و ستیز با واقعیت‌های علمی و طبیعی برخاسته است. اندیشه‌های فمینیستی را تنها در قلمرو «بی‌توجهی به وحی و احکام دینی» و «آزادی مطلق و بی‌قید و بند» می‌توان توجیه کرد، که با ماهیت دینی، هیچ‌سختی ندارد.

در اسلام، زن و مرد از حقوق مساوی اما غیر مشابه و یکنواخت برخوردارند، نقش مادری و تربیت فرزند از ارزش والایی برخوردار است ولی در عین حال، حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، با رعایت موازین شرعی و اخلاقی مطلوب بلکه احیاناً واجب است. البته بیان دیدگاه‌های اسلام درباره زن، پاسخ کامل

و قاطعی به فمینیست‌ها خواهد بود که در این مقاله، مجال بحث آن را نیافتیم و در نوشته‌های آتی بدان خواهیم پرداخت.

به هر حال، امروزه مبارزه با فمینیسم افراطی و ترمیم تخریب‌های آن امری ضروری است. البته مبارزه با آن آسان نیست، چون منتقدان سریعاً از سوی فمینیست‌ها به احیای سنت پدرسالاری و تجدید فرمانبرداری زنان از مردان متهم می‌شوند. مبارزه با فمینیسم باید از طرف زنان هم صورت گیرد و آنها نیز در این امر تأثیرگذار باشند. علاوه بر این، فقها و حقوقدانان مسلمان نیز باید با روشن‌بینی و در نظر گرفتن دو عنصر زمان و مکان، در فهم متون دینی تلاش بیشتری کرده و راهکارهای عملی‌تر و به روز ارائه کنند تا در دفاع از حقوق مشروع زنان و مبارزه با دیدگاه‌های افراطی، موفق شوند.



### منابع فارسی:

- ۱- آلیون، جک ، چهار تلقی از فمینیسم ، بولتن فمینیسم ، ترجمه م. قائد ، ۲۱
- ۲- استارس ، استیفن ، اتخاذ موضع و دیدگاه‌های متعارض در مباحث اخلاقی ، به نقل از تازه‌های اندیشه ، ش ۲ ، ص ۵۱
- ۳- بورک ، رابرت . اچ ، (۱۳۷۹)، در سرایشی به سوی گومورا ، لیبرالیسم مدرن و افول آمریکا ، ترجمه الهه هاشمی حائری ، تهران ، انتشارات حکمت
- ۴- پایدار، پروین، (۱۳۷۰) زنان و عصر ملی گرایی در ایران ، جنس دوم ، ترجمه فرخ قره‌داغی
- ۵- ستاری، جلال، (۱۳۷۲)، سیمای زن در فرهنگ ایرانی ، تهران، انتشارات مرکز
- ۶- فضل‌الله، سید محمد حسین، (۱۹۹۵)، الرأه بین واقعها و حقها فی الاجتماع السياسی الاسلامی، بیروت، دارالتقلین
- ۷- کار، مهرانگیز، حقوق سیاسی زنان ایران، ۱۴-۱۳
- ۸- کتاب زنان، (۱۳۸۵) ، فصلنامه شورای اجتماعی - فرهنگی زنان ، سال هشتم ، شماره ۳۲، تابستان
- ۹- مرتضوی، سید ضیاء، شایستگی زنان برای قضاوت در حکومت اسلامی، سال ۲، شماره ۴
- ۱۰- مجله زنان ، (۱۳۷۰)، سال اول ، شماره ۱ ، بهمن ، ص ۴۴
- ۱۱- مجله زنان ، شماره ۲۸ ، ص ۵۲
- ۱۲- مجله فرزانه ، دوره دوم ، صص ۱۳۵-۱۳۲
- ۱۳- مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران (۱۳۸۰) ، مجله زنان و تازه‌های اندیشه ، پیش شماره ۵ ، واژه نامه زنان ، قم ، دی ماه ۱۳۸۰، ص ۵۰
- ۱۴-معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی ، (۱۳۷۷)، تازه های اندیشه ، شماره ۲ ، نگاهی به فمینیسم ، چاپ اول ، آذر ، ص ۱۹-۱۸
- ۱۵- مجله فرزانه ، مصاحبه خانم معصومه ابتکار ، مبانی فکری سند پکن ، دوره دوم، ص ۱۳۷-۱۳۱
- ۱۶- موسوی ، معصومه ، تاریخچه مختصر نظریه‌های فمینیستی، بولتن فمینیسم

- ۱۷- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۸ ه.ق)، ده گفتار، انتشارات صدرا، بحث تقوی
- ۱۸- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۸ ش)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هشتم
- ۱۹- ویل دورانت، تاریخ تمدن، عصر ناپلئون
- ۲۰- ویل دورانت، تاریخ تمدن، عصر ایمان
- ۲۱- ویلفورد، ریک، فمینیسم، بولتن فمینیسم، ترجمه م.قائد
- ۲۲- هاید، ژان، روانشناسی زنان، ترجمه بهزاد رحمتی، تهران، نشر لادن
- ۲۳- هاشمی رکاوندی، مجتبی، مقدمه ای بر روانشناسی زن با نگرش علمی و اسلامی، قم، انتشارات شفق، ۲۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی